خراسان
WWW.KHORASANNEWS.COM
• سه شنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۳ • ۳ جمادی الاول ۱۴۴۶
• شماره ۲۱۶۲۶ • ۵ نوامبر ۲۰۲۴

جیغ بنفش

یک سوال از قاضی القضات!

امروز نـدای تظلم خواهـی از گلوی شـهروندی فریـاد مـی شـود کـه زندگـی اش در آسـتانه فروپاشـی قـرار دارد ولی هنـوز هم بـه روزنه ای از امید چشـم دوخته است که شـاید در پناهگاه سـتمدیدگان، مردی از تبار قضات باایمان فقط فریادها و اسـنادش را بـه قضاوت بنشـیند و اگر فریادی به ناحق برآورده است به مجازاتی سخت متنبه اش کننـد. آری! فقط یک سـوال از قاضی القضات سرزمین خورشید دارم که امروز بر اریکه فریادرسی نشسته است، چگونه می شود وقتی ۴ بازپرس و قاضی دادگاه کیفری از ۶ سال قبل به صراحت در رای خود حکم داده اند که یک امضا در پیش مبایعه نامه ای به نام «شاهد» ثبت شده اسـت حال قاضی دادگاه حقوقی همان امضا را «فروشنده» نامیده است؟ مگر چنین حکمی در باور می گنجد که قسمتی از یک رای صریح نادیده گرفته شـود و یک زندگـی را به نابودی بکشـاند؟! حال به تظلم خواهی آمده ام تا این فریاد را قاضی آزاده ای بشنود و حکم به بررسی دقیق ماجرا بدهد تا مـردم نیز بدانند فریاد هر ستمدیده ای در این دیار فریادرسی دارد!

روز گذشته در مشهد اتفاق افتاد

رفیق کشی با خنجر سوءظن!

سید خلیل سجادپور
info@khorasannews.com

جوانی رفیق ۲۰ ساله خود را با ادعای روابط خانوادگی خیانت آلود در حالی با خنجر سوءظن به قتل رساند که خشم عجیبی سراسر وجودش را فرا گرفته بود. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، صبح روز گذشته، خبر وقوع جنایتی هولناک در بولوار میرزا کوچک خان مشهد، عوامل انتظامی را به محل حادثه کشـاند. بررسـی های مقدماتی گروه تحقیق که با دستور سرهنگ علی برزنونی (رئیس کلانتری میرزا کوچک خان) عملیات حفظ صحنه جرم را آغاز کرده بودند، در حالی به ماجرای رفیق کشی گره خورد که عامل جنایت نیز تسلیم قانون شد.

دقایقـی بعـد بـا گـزارش ایـن حادثـه تـکان دهنـده به قاضی ویـژه قتـل عمد مشهد، تحقیقات تخصصی بـا دسـتورهای قاطـع و محرمانـه قاضـی دکتـر صادق صفری بـه گونه ای ادامه یافت که سرنخ هایی از یـک سـوءظن مرگبـار بر صفحـات ایـن پرونده جنایـی نقـش بسـت. طولی نکشید که دامنه بررسـی های میدانی مقام قضایی با انتقال جسـد جوان ۳۸ سـاله به پزشکی قانونی، بـه خنجر خـون آلودی رسـید کـه ضارب چندین ضربه هولناک بـا آن بر پیکر رفیق خود وارد آورده بود. در همین حال متهم جوان خنجر جنایت را نیز تحویل ماموران تحقیق کلانتـری داد و بدین ترتیب «محمدرضا-ع» متهم ۳۳ ساله در شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب، پای میز عدالت ایستاد تا رازپنهان این رفیق کشی شوک آور را باز گو کند.

او در حالی کـه بیان می کـرد هنوز هم بـاور نمی کنم این ماجرای عذاب آور در زندگی شـخصی ام رخ داده باشـد چرا که اعتماد خدشـه ناپذیری به رفیقم داشـتم، در ادامه ادعاهای خـود به قاضی صفری گفت: من و او رفاقت صمیمانه ای با یکدیگر داشـتیم؛ به گونه ای که حتی بعد از ازدواجمـان نیز این رفـت وآمد و معاشـرت ها ادامه یافـت و چنان صمیمیتی بین مـا حکمفرما بود که همسرانمان در معاشرت های خانوادگـی بـا لفـظ «داداشـی» یکدیگر را خطاب مـی کردند؛ اما در این میان چنـد روز قبل متوجه پیامـک هایـی در فضـای مجازی (واتساپ) شـدم که بین همسـرم و رفیق قدیمی ام ردوبدل شـده بود.

سـوءظن مانند خوره به جانم افتـاد و بدبینی و بد گمانـی همـه وجـودم را فرا گرفت. آن شـب تا صبـح در افـکار خـودم غوطـه ور بـودم و زجـر مـی کشـیدم تا ایـن که صبـح بـا راهنمایی یکـی از کارکنـان مخابرات، موفق شدم به فهرست پیامک های ارسـالی دسـت یابـم. دیگـر طاقت نداشـتم و این احتمال که دوستم در میان این معاشرت ها نظر سوئی به خانواده ام داشته باشد، آزارم می داد.

بالاخره بـه هر ترتیبـی بود از همسـرم خواسـتم تا حقیقت ماجرا را برایم باز گو کند که دوستم را بعد از ۲۰ سال رفاقت بشناسم! همسرم ابتدا همه چیز را کتمان می کرد اما در نهایت مدعی شد که فریب یک دسیسه شوم و حیله گرانه را خورده است! وقتی این جملات را شنیدم سوءظن هایم بیشتر شد. خنجری را برداشتم و به محل سکونت دوستم در بولوار میرزا کوچک خان رفتم.

او هم که تازه از زیر دوش حمام بیرون آمده بود، بدون پوشـش کامل در منـزل را باز کـرد. هنگامی که ماجـرا را توضیـح دادم، او ادعا کرد که سوءتفاهم شده اسـت و می توانـد حقیقت را برایـم توضیـح بدهـد ولـی خشـم و عصبانیت در وجـودم مـوج مـی زد به همین دلیـل ناگهان خنجر را بیرون کشیدم و با چند ضربه او را نقش بر زمین کردم. زمانی که رهگذران و اهالی اطراف را گرفتند، به آن ها گفتم با پلیس تمـاس بگیریـد تـا خودم را تسلیم قانون کنم. اما هنوز هم نمی توانم این ماجرای شـوک آور را در زندگی شـخصی ام بپذیرم که یک رفاقت ۲۰ سـاله و رفت وآمدهای خانوادگی این گونه به پایان برسد!

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: با توجه به ادعاهـای متهم درباره سـوءظن های خیانت آلود، تحقیقات گسترده ای با دستور ویژه قاضی پرونده های جنایی مشهد آغاز شد و ریشه یابی ماجرا در دسـتور کار کارآگاهـان دایره قتل عمد پلیس آگاهی قرار گرفت.

رسوایی دزدی که قصد داشت گیربکس سرقتی را به مالباخته بفروشد

سید خلیل سجادپور
info@khorasannews.com

دزد معتادی که یک ساعت بعد از دستبرد به یک تعمیرگاه خودرو در مشهد، قصد داشت گیربکس سرقتی را به مالباخته بفروشد، در حالی دستگیر شد که فیلم دوربین مداربسته او را رسوا کرد.

به گـزارش اختصاصـی روزنامه خراسـان، چند روز قبـل نیروهای گشـت نامحسـوس کلانتری رسالت مشـهد که مشغول گشـت زنی و مراقبت از اموال مردم در حوزه استحفاظی خود بودند، با گزارش دستگیری یک سارق در تعمیرگاه خودرو، بلافاصله عازم خیابان گاز شرقی شدند و با دستور سـرهنگ مجتبی حسـین زاده (رئیس کلانتری رسالت) به بررسی های تخصصی در محل وقوع جرم پرداختند.

در همین حال مالک تعمیرگاه به افسران گشت انتظامـی گفت: مـرد میان سـالی یک دسـتگاه گیربکس خودرو را برای فروش به تعمیرگاه آورد، اما من از او خواستم تا کاغذ خرید (فاکتور) را ارائه کند ولـی او با بیان ایـن که در حـال حاضر کاغذ خرید را به همراه ندارد، قصد خروج از تعمیرگاه را داشت که ما متوجه سـرقت گیربکس شدیم و به بازبینی دوربین هـای مداربسـته پرداختیم. ولی هنـوز آن مـرد از تعمیرگاه خارج نشـده بود که تصویـر او در صفحـه نمایشـگر رایانه نقش بسـت و تازه فهمیدیم که او همان دزدی است که سـاعتی قبل به طور حرفـه ای گیربکس را سرقت کرده بود.

گـزارش روزنامـه خراسـان حاکـی اسـت: با انتقال متهم به مقـر انتظامـی، بازجویی های پلیسی شروع شد و این سارق معتاد، به سرقت گیربکـس از همـان تعمیـرگاه اعتـراف کرد و گفت: چون احتمال می دادم تعمیرکاران با این سرعت متوجه سرقت گیربکس نشوند، تصمیم گرفتم آن را به خودشـان بفروشم ولی دوربین های مدار بسـته مـرا لـو دادند. بررسـی های بیشتر در این باره همچنان ادامه دارد.

در امتداد تاریکی

سقوط در سایه فرار از خانه!

آن قدر پدر و مـادرم بین مـن و برادر کوچک ترم تبعیض قائل شدند و رفتارهای مودبانه و اخلاق نیکوی او را به رخم کشـیدند که دیگر نتوانستم این شرایط را تحمل کنم و با اشتباهی وحشتناک از خانه گریختم و به دزدی حرفه ای تبدیل شدم و...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از اظهارات جوان ۲۵ ساله ای است که هنگام دسـتبرد به اموال مردم توسط نیروهای گشت انتظامی دستگیر شـده بود. او که ریشه ارتکاب جرم را در تبعیض هـای خانوادگی می دانست، به کارشناس اجتماعی کلانتری شهید نواب صفوی مشهد گفت: در یک خانواده مرفه و به ظاهر خوشبخت بزرگ شدم. پدرم صاحب یک تریلی بزرگ و مادرم خانه دار است. از ما زندگی ام به هیچ وجه ایده آل نبود. یک برادر کوچک تر به نام وحید دارم که همیشه در کانون توجه خانواده قرار داشـت. وحید نه تنها درس خـوان و مؤدب بود، بلکه به خاطر رفتار خوبش، همیشـه مورد تحسین پدر و مادرم قرار می گرفت.

من از همـان کودکی با احسـاس تنهایی و عدم توجه مواجه بـودم. تمـام سـعی ام را می کردم که در درس و ورزش بهترین باشـم، اما هیچ گاه نتوانسـتم محبت و توجهی را که وحید دریافت می کرد، جلب کنم. هر بار که پدر و مادرم درباره موفقیت های وحید صحبت می کردند، در دلم درد و حسادت و حس بی ارزشی و بی کفایتی به وجود می آمد. احسـاس می کردم که هیچ کس مرا نمی بیند و نمی فهمد. در خانه، بیشتر وقت ها با سکوت و بی توجهی والدینم مواجه می شدم. محبت و توجهی که همیشه به دنبالش بودم، در سایه موفقیت های برادرم گم شده بود.

در سـال های نوجوانـی تـلاش کردم تـا خودم را ثابت کنم. وقتی به دانشـگاه رسـیدم با هزار زحمت و تلاش توانستم در رشته ای که دوست داشـتم، قبول شـوم. اما حتی این موفقیت هم نتوانسـت دردی را کـه در دلـم داشـتم، التیام بخشد. حسادتم به وحید به شدت افزایش یافت. او همیشه از من جلوتر بود و من بیشتر احساس ناکامی می کردم.

یک روز صبح وقتی پدرم برای کار بیرون رفته بود، تصمیم گرفتم به تریلی او نزدیک شوم. سوئیچ یدک را از کشـوی میز پدرم برداشتم. این بار به جای این که فقط تماشا کنم، جرئت به خرج دادم و بدون اجازه سوار تریلی شدم. به دل جاده زدم بدون هـدف و مقصدی. در حالی که احسـاس آزادی و قدرت می کردم دلم خنک شده بود که تریلی پدرم را برداشته بودم.

اما مـن در این مدت در جاده ها گم شـده بودم و احسـاس آزادی عجیبـی در من بیدار شـده بـود. نمی دانسـتم چـه عواقبـی در انتظـارم اسـت. شـب ها در کنـار جاده هـا متوقف می شـدم و می خوابیدم و روزها بـه دور از خانواده و مشکلاتم می گذشت. ولی این ماجراجویی همیشـگی نبود. بعـد از چند روز، بـدون هیچ نقشه و درگیری با احسـاس تنهایی، به جایی رسـیدم که دیگر نمی توانسـتم ادامـه بدهم. رسـما درس و دانشـگاه را نیز رها کرده بودم. یکی از روزها برای ناهار کنار جاده توقف کردم و به قهوه خانه رفتم. آن جا تعداد زیادی از راننده های ماشین سـنگین هم بودند که یا مشغول صرف ناهار یا کشیدن قلیان بودند. وقتی وارد شدم همه نگاهم می کردند. یکی از راننده ها کنارم نشست و گفت: «تا حالا تو را این جا ندیده بودم. با تریلی کار می کنی؟ بارت چیه؟» مانده بودم چه بگویم. گفتم: بـارم را خالی کرده ام و دارم به شهرم برمی گردم. بعد سفارش قلیان داد و سر میز آورد و به من تعارف کرد. اول قبول نکردم ولی... این شـروع تباهی بود که با یک راننده سرراهی رفیق شدم. حدوداً ۵۰ سالش بود. اسـمش قادر بود. همه راننده ها او را می شناختند. اما نمی دانستم که قادر کار خلاف می کند. بعد از هم خداحافظی کردیم و او رفت. روزها بـدون هیچ هدفـی در جـاده رانندگی می کردم تا این که خسته شدم و متوجه شدم که نمی توانم بیش از این ادامه بدهم و در بیابان ها سرگردان بمانم. گوشی خودم را خاموش کرده بودم و تصمیـم گرفتم به خانه برگـردم. وقتی برگشتم و با عصبانیت پدر و مادرم و سرزنش ها و تهمت های آن ها روبه رو شدم، احساس کردم دیگر جایـی برای مانـدن در این خانـه ندارم. رفتار پدر و مادرم از قبل هم بدتر شـده بود و به من تهمت سرقت هم زده بودند. این بار وحید بیشتر در نظرشان پسر خوب خانواده شده بود و مدام به من سرکوفت می زدند. من به شدت احسـاس بی لیاقتی و بی کفایتـی می کردم. دوباره تصمیم به ترک خانه گرفتم اما این بار به قادر زنگ زدم و قرار گذاشتم با او همکاری کنم و سر قرار قادر رفتم. او پیشنهاد کرد که نزدش بروم تا حالم را بسـازد. اول با قلیان شروع شد و بعد مواد مخدر. شـب هـا به عنـوان نگهبان انبار لوازم خانگی قادر همان جا کار می کردم و پـادوی او شـده بـودم. مدتی گذشـت دیگر حقوق نگهبانی کفاف خرج مـوادم را نمی داد و به سـرقت از ماشـین هـا روی آوردم و روزها در خیابان پرسـه می زدم و لابه لای خودروها سرک می کشـیدم و داخل ماشین ها را خالی می کـردم. ضبط و بانـد و غیـره. بعد وسـایل سـرقتی را به مالخر می فروختم تا خرج موادم تامین شود. در یکی از همین روزها وقتی شب هنگام به محل کارم برای نگهبانی برگشـتم، دیدم آن جا خالی شده و کسی نیست. قادر از آن جا رفته بود بدون این که به من چیزی بگوید. دیگر جای خواب هم نداشتم. شب ها در پارک می خوابیدم تا این که گشت پلیس مرا در حین سرقت از داخل خودرو دید و دستبند به دست مرا به کلانتری آوردند اما ای کاش....

گزارش اختصاصـی روزنامه خراسـان حاکی است: با دستور سرهنگ علی ابراهیمیان (رئیس کلانتری شهید نواب صفوی) تحقیقات پلیس درباره سـرقت های احتمالی دیگـر این جوان معتاد آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

استخدام
امور هتل
بازاریابی آسان را با ما تجربه کنید
یک شرکت پخش معتبر به تعدادی بازاریاب مبتدی خانم و آقا با آموزش کامل به روش نوین باحقوق ثابت و پورسانت فوق العاده همراه با بیمه نیازمند است
۰۹۰۵۰۶۶۳۷۰۸
هتل در شرف افتتاح
خانه دار خانم وخدمات آقا
استخدام می نماید.
حداقل مدرک تحصیلی دیپلم
حداکثر سن ۴۰ سال
آدرس اندرزگو ۱۲ آیت الله خامنه ای ۱۰ ساختمان سفید
شماره تماس وفضای مجازی
۰۹۱۵۸۷۱۰۷۴۸
ساعت مراجعه و تماس ۸ الی ۱۶
استخدام رئیس حسابداری
مسلط به اکسل
ترجیحا آشنا به نرم افزار سپیدار
باحداقل۵سال سابقه کار.جاده مشهدچناران ۲ کیلومتر قبل از گلبهار.عسکریه.
دارای سرویس رفت برگشت.ارسال رزومه و مشخصات در ایتا
۰۹۰۰۱۴۰۳۰۵۶
کارگر ماهر
به چندنیروی کار کارواش ماهر
تمام وقت وثابت نیازمندیم
جای خواب ومزایاعالی
۰۹۱۵۳۰۸۶۰۴۸
نبش امام خمینی ۸۸ کارواش کلین
مراقب کودک و سالمند
مرکز سروش
با مجوز وزارت بهداشت
استخدام خانم
جهت مراقبت از کودک و سالمند و بیمار در منزل درشیفت روز یا شب یا شبانه روزی
مدیرمسئول: دکتر ایرج عاکف
میدان احمدآباد- بلوار کلاهدوز نبش کلاهدوز ۹/۱ - پلاک ۸۳ طبقه۲
۰۹۱۵۵۱۶۳۲۹۹
۰۹۱۵۳۱۵۰۰۰۴
۳۸۴۴۴۳۰۰
بازار خودرو
فرسوده و تصادفی
اسقاط خودرو
خودرو فرسوده،خاموش،روشن تصادفی شمارا به بالاترین قیمت خریداریم.۰۹۱۵۶۶۸۲۲۳۲
آگهی استخدام
یک کارخانه تولیدی در شهرک صنعتی مشهد افراد باسابقه و فعال را دعوت به همکاری می نماید.
کارشناس حسابدار و کارشناس ارشد
کارگرتولید و انباروراننده نیسان
واجد ین شرایط درخواست و سوابق خود را ازطریق روبیکا ، واتساپ و یا تلگرام به شماره تماس ۰۹۱۵۲۵۳۳۸۹۷ ارسال نمایند.
۴۰۸۴
لوله بازکنی ضمانتی
رفع نم بدون خرابی
تشخیص با دستگاه
۵۰٪ تخفیف
هاشمیه ۳۸۵۵۲۵۷۹
سجاد ۳۷۶۶۰۹۹۸
احمدآباد ۳۸۴۵۹۴۰۷
معلم ۳۶۰۳۲۱۵۴
قاسم آباد ۳۶۶۵۲۲۸۴
عدل خمینی ۳۸۵۵۲۵۷۹
پیروزی ۳۵۰۱۵۱۳۲
خیام ۳۷۶۶۰۹۹۸
سناباد ۳۸۴۵۹۴۰۷
فردوسی ۳۷۶۶۰۹۹۸
وکیل آباد ۳۵۰۱۵۱۳۲
طرقبه ۰۹۳۵۷۰۵۸۳۲۵
خراسان نت
پاسخگوی تمامی نیازهای روزانه شما
به یک دستیار دندانپزشکی خانم
جهت مطب درمحدوده احمدآباد
شیفت عصر نیازمندیم
تلفن ۳۸۴۰۸۷۶۳
از ساعت ۱۲ تا ۱۴ تماس بگیرید
به یک استادکار ماهر
برقکار نیازمندیم.
۰۹۰۱۹۰۷۹۸۶۶
گروه پزشکی و درمانی
به یک نفراپراتورلیزرخانم (پیراپزشک)جهت شیفت عصر
کلینیک زیبایی نیازمندیم
۰۹۱۵۰۰۵۹۷۰۰
به تعدادی نیروی خانم راسته دوز،سردوزکار
وبردست نیازمندیم
خطی ۳۵۰
مصلی ۲۸ پلاک ۱۴
خانم اسفیدانی
۰۹۱۵۶۶۲۵۰۱۸
خیاط و چرخکار
به یک پیک موتوری
جهت کار در رستوران درمحدوده طلاب نیازمندیم
۰۹۱۵۳۱۰۷۲۰۸
تحصیلدار و پیک موتوری
حسابدار و کمک حسابدار
جهت شرکتها و کارخانجات معتبر با شرایط حقوق عالی سریعا نیازمندیم.
۰۹۳۷۹۴۰۰۴۸۰-۳۸۴۴۴۳۹۷
حسابدار
استخدام اموررستوران
مجموعه رستوران های بین المللی درجزیره کیش
استخدام می نماید:
تعدادی آشپزایرانی با حد اقل۳ سال سابقه کار و رزومه قابل استعلام.حد اکثر سن ۳۰ سال .
حقوق مکفی بهمراه بیمه
+محل اسکان
+ سه وعده غذا+بلیط هواپیماساعت تماس ۱۲ ظهر تا ۱۲ شب
۰۹۳۴۷۶۹۶۴۲۴
بازاریاب
استخدام بازاریاب و ویزیتور حضوری جهت
لوله و لوازم بهداشتی ساختمان
۳۷۲۹۷۱۲۸
اطمینان سفارش ۲۴ ساعته دقت پرخلخت آنلاین سرعت آسایش
سفارش آگهی آنلاین
www.khorasanet
تبلیغات
با اطلاعات زیاد و اضافی در خاطر مخاطب جا نمی افتد
تبلیغ یک وسیله بازاریابی است برای کمک به خلق، وفادارسازی وحفظ شناسه برند
قطره قطره خون شما ضامن لحظه لحظه زندگی بیماران است